

چرایی تردید اتحادیه‌ی اروپا در پذیرش عضویت ترکیه*

* عبدالعلی قوام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۸

** رضا صولت

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۱۵

چکیده

تلاش‌های ترکیه برای همگرایی با اروپا پس از گذشت نیم قرن همچنان بی نتیجه مانده است. در مرحله‌ی کنونی برای ترکیه و اتحادیه‌ی اروپا امکان بازگشت از این راه وجود ندارد، باین حال، اعضای این اتحادیه هنوز قادر به اتخاذ تصمیمی درباره‌ی عضویت آنکارا نیستند. در مقاله‌ی پیش رو، قصد داریم نشان دهیم که چرا کشورهای اروپایی همچنان در پذیرش ترکیه به عنوان عضوی از اتحادیه‌ی اروپا تردید دارند. اگرچه برخی از موارد، مانند مسائل اقتصادی و حقوق بشری به‌طور رسمی به‌عنوان دلایل مخالفت با عضویت ترکیه بیان می‌شود، باین حال، نمی‌توان از تأثیر مسائل غیرمادی و نبود هویتی یکپارچه در دوسوی این معادله چشم‌پوشی کرد.

حزب عدالت و توسعه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا تا سال ۲۰۰۷ رویکردی کارکردگرایانه داشته است؛ اما بعد از سال ۲۰۰۷ و پس از کودتای قضایی، سیاست خارجی آنکارا از کارکردگرایی به سمت سازه‌انگاری حرکت کرده است. نویسندگان، با تأیید کارکردگرایی به‌عنوان بخشی از موانع اتحادیه‌ی اروپا، به انگاره‌های سازه‌انگاری در راستای مذاکرات معتقد هستند.

در این مقاله با استفاده از رویکرد سازه‌انگاری نشان می‌دهیم که چگونه مسائل هویتی و تصویرهای بین‌ذهنی در مخالفت برخی کشورهای اروپایی با عضویت ترکیه در اتحادیه موثر بوده است.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، اروپا، حقوق بشر، هویت، اقلیت، علوی، کرد،

ارمنستان، قبرس

* این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان "سیاست‌ها و چالش‌های حزب حاکم عدالت و توسعه برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با تأکید بر رویکردهای کارکردگرایی و سازه‌انگاری" است که به راهنمایی دکتر عبدالعلی قوام نوشته شده است.

* استاد گروه روابط بین‌الملل
دانشکده‌ی حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات تهران.
s_a_gavam@hotmail.com

** دانشجوی دوره‌ی دکتری
تخصصی روابط بین‌الملل، گروه
روابط بین‌الملل دانشکده‌ی
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه
آزاد اسلامی، واحد علوم و
تحقیقات تهران.
sola1_reza@yahoo.com

تحقیقات زیادی درباره‌ی دلایل طولانی شدن روند عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا انجام گرفته است. در این تحقیقات به چالش‌های اقتصادی، حقوقی، جغرافیایی و سیاسی اشاره شده است که اعضای اتحادیه اروپا را در پذیرفتن این عضو جدید مردد می‌کند. این عوامل، علی‌رغم نقش مهمی که در مذاکرات ترکیه و اتحادیه‌ی اروپا دارند، تصویر کاملی از دلایل طولانی شدن این مذاکرات ارائه نمی‌دهند. پژوهش پیش رو قصد دارد به عواملی بپردازد که، اگرچه به طور رسمی از سوی اتحادیه اروپا عنوان نمی‌شود، اما نقش مهمی در تردیدهای اعضای این اتحادیه برای موافقت با عضویت ترکیه ایفا می‌کند.

ترکیه، با وجود این‌که در زمینه‌ی معیارهای اقتصادی و حقوقی گام‌های جدی برای نزدیک شدن به استانداردهای اروپایی برداشته، اما تفاوت‌های هویتی و ایدئولوژیکی موجب شده تا این کشور علی‌رغم آن‌که همیشه به‌نوعی در پیوند با غرب بوده است، لزوماً به بخشی از اروپا تبدیل نشود. ترکیه و اروپا، هریک تمدن‌های مختلفی را نمایندگی می‌کنند. از این رو هر یک به عنوان "دیگری" یکدیگر شناخته شدند (Yur-dusev, 1997:68).

در عصر جدید، ترکیه به‌طور هدفمندی هم‌گرایی با اتحادیه اروپا را دنبال کرده است؛ با این حال، این تلاش‌ها تاکنون نتیجه‌بخش نبوده است. از روزی که در سال ۱۹۵۹، ترکیه در دوره‌ی حکومت حزب دموکرات، خواهان پیوستن به تشکیلات اقتصادی اروپا شد، بیش از ۵۶ سال می‌گذرد. این طولانی‌ترین بازه زمانی است که میان صفوف انتظار تمامی کشورهای خواهان الحاق به اتحادیه اروپا می‌توان مشاهده کرد.

اگرچه با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه گام‌های بی‌نظیری در روند الحاق خود به اتحادیه‌ی اروپا برداشت، اما همچنان چالش‌ها و موانع مختلفی بر سر راه عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد. موانعی که نمی‌توان به‌راحتی از کنار آن‌ها گذشت؛ چراکه صرف نظر از ماهیت‌شان، به‌حدی ملموس بوهاند که ترکیه را به مدت نیم قرن پشت درهای خود نگه داشته‌اند. برخی از این چالش‌ها مادی و برخی غیرمادی هستند.

پژوهش پیش رو نیز قصد دارد نگاهی به چالش‌های غیرمادی پیش روی این کشور برای هم‌گرایی با اتحادیه‌ی اروپا داشته باشد و به این سوال‌ها پاسخ دهد که:

۱. موانع ترکیه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا کدام‌اند؟
۲. کدام مولفه‌های معنایی، مانع از آن می‌شوند تا اعضای اتحادیه‌ی

اروپا با پذیرش ترکیه به عنوان عضوی از این اتحادیه مخالفت کنند؟

۳. چالش‌های غیرمادی سیاست داخلی و سیاست خارجی ترکیه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا کدام‌اند؟ کدام کشورهای اروپایی، و چرا مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا هستند و مولفه‌های هویت اجتماعی ترکیه و این کشورهای مخالف اروپایی چیست؟

فرض اصلی این پژوهش بر آن است که دو دسته مولفه‌های مادی (اقتصادی/ جمعیتی/ حقوقی) و غیرمادی (هویتی) مانع پذیرش ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا است. از این رو، بحث هویت، مفهوم مرکزی این تحلیل خواهد بود.

روش پژوهش

سازه‌انگاران از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کنند تا چگونگی نقش و تاثیر اجتماعات بین‌الذلهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد را در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی توضیح دهند.

سازه‌انگاران معتقدند که هویت و رفتار خارجی کشورها به آن بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی-اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند، بستگی دارد و در واقع، نوع رفتار و روابط میان اتحادیه‌ی اروپا و ترکیه نیز متأثر از همین بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی-اجتماعی است. در روابط میان طرفین، یک هویت متقابل نشأت گرفته از رفتار دو طرف وجود دارد که پایه و اساس روابط را تشکیل می‌دهد (قوم، ۱۳۸۸).

سازه‌انگاری الکساندر ونت و پیتر کتزنشتاین در حوزه‌ی هویت و ایدئولوژی مورد بحث قرار گرفته است. سازه‌انگاری و به طور خاص رویکردهای مختلف به هویت دولتی به‌وسیله‌ی الکساندر ونت، ۱۹۹۹ و پیتر کتزنشتاین، ۱۹۹۶ نمایندگی می‌شوند که منحصرأ بخشی از جریان اصلی خردگرایی نظریه‌ی روابط بین‌الملل هستند.

دلیل این‌که در این پژوهش، سازه‌انگاری به‌عنوان چشم‌انداز نظری مورد بحث است، نخست، توجه به بعد فرامادی پژوهش و دوم توانایی آن برای تحلیل موضوعات معنایی است که باعث شده خارج از چارچوب تحقق بایسته‌های لازم توسط ترکیه در فرایند الحاق به اتحادیه‌ی اروپا، این کشور را بیش از نیم قرن پشت درهای بسته نگه دارد. دلیل این امر، چنانچه خواهیم دید، در مسائل هویتی و تصویری است که کشورهای اروپایی از ترکیه و نتایج عضویت آن در اتحادیه دارند. از این رو این پژوهش از سویی نشان خواهد داد که چگونه تعریف از خود و دیگری و تصویرهای بین‌ذهنی در مخالفت قاطع برخی کشورهای اروپایی با عضویت ترکیه در اتحادیه موثر بوده است. برای وضوح بحث همچنین مولفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی این تصاویر

و هويت‌ها و ريشه‌های آن‌ها را نیز مورد بحث قرار خواهیم داد. به این ترتیب تحلیل سیاست خارجی سازه‌انگارانه‌ی هويت‌محور، ستون دوم چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل خواهد داد.

نکته‌ای که بایستی مورد توجه قرار گیرد، این است که در فرایند پژوهش، چنانچه در مقدمه ذکر شده است، تمرکز پژوهش حاضر بر تغییرات سیاست داخلی و خارجی ترکیه در دوره‌ی حزب عدالت و توسعه، در دو بازه‌ی زمانی ۲۰۰۲-۲۰۰۷ و ۲۰۱۳-۲۰۰۷ است که براساس چارچوب‌های مختلف و شاخص‌ها و گزارش‌های رسمی چون معیارهای کپنهاگ، گزارش‌های رسمی سالانه‌ی کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا، سرفصل‌های مذاکرات، بسته‌های اصلاحات و ... مورد توصیف، تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

برای ارزیابی اراده‌ی سیاسی و میزان موفقیت ترکیه در سیاست‌های خود برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا می‌توان به "گزارش‌های سالانه‌ی پیشرفت"، که مبنای قضاوت و تصمیم‌گیری اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی ترکیه به شمار می‌رود، رجوع کرد. این گزارش‌ها، که از سال ۱۹۹۸ هر ساله به صورت منظم درباره ترکیه در موضوعات مشخص تهیه می‌شود، معیار مهمی برای ارزیابی‌های اتحادیه‌ی اروپا به شمار می‌رود. از این‌رو، این گزارش‌ها و نحوه‌ی واکنش و پاسخ‌گویی ترکیه نسبت به آن‌ها، در این پژوهش که هدف از آن بررسی سیاست‌ها و چالش‌های ترکیه برای عضویت کامل در اتحادیه‌ی اروپا است، مورد استناد و تحلیل قرار خواهد گرفت.

نوع پژوهش حاضر کیفی، توصیفی - تحلیلی و روش مورد استفاده در آن کتابخانه‌ای و اسنادی است. برای گردآوری داده‌ها از مقالات، کتاب‌ها، گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و ویژه‌نامه‌های تخصصی به سه زبان فارسی، ترکی استانبولی و انگلیسی استفاده شده است.

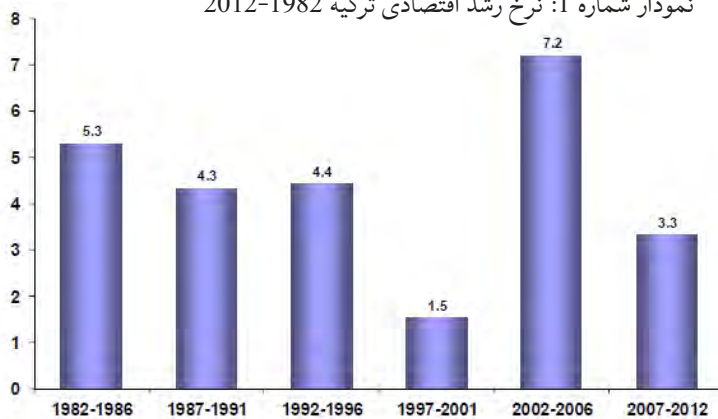
۱. چالش‌های مادی پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا

۱-۱. اقتصاد

اقتصاد ترکیه در ۳۰ سال گذشته شاهد تغییرات گسترده بوده است. تغییرات در حوزه‌ی سیاسی پیرو بحران‌های اقتصادی، باعث شد تا اقتصاد دولت‌محور ترکیه به یک اقتصاد باز با رشد بخش تولید و خدمات تبدیل شود. نتیجه‌ی مهم این سیاست رشد تجارت خارجی به ویژه در حوزه‌ی صادرات بود.

نگاهی به نمودار ذیل و مقایسه‌ی وضعیت ترکیه در سال‌های مختلف نشان‌دهنده‌ی میزان رشد اقتصادی این کشور است.

نمودار شماره 1: نرخ رشد اقتصادی ترکیه 1982-2012



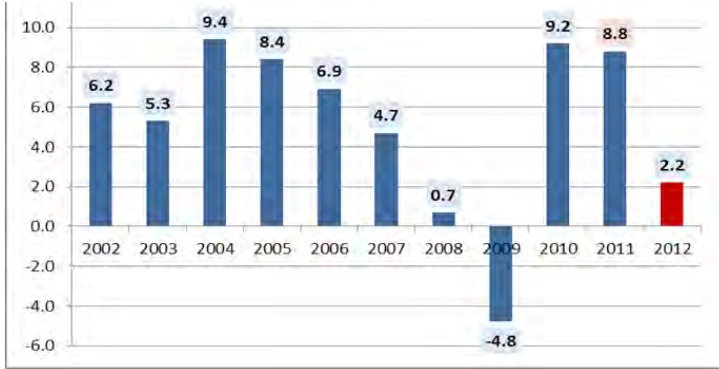
منبع: TURKSTAT

از سال ۲۰۰۱ میلادی که ترکیه اصلاحات جدیدی را بر سیاست خارجی خود اعمال کرد، رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. حکومت جدید نیز اصلاحات قبلی را به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، با جدیت درپیش گرفت و به سرمایه‌گذاری‌های کلانی در محدوده‌ی خاورمیانه و اتحادیه‌ی اروپا پرداخت و کوشید ترکیه را به عنوان محل ترانزیت مطمئنی برای نفت و گاز و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معرفی کند.

تولید ناخالص داخلی ترکیه از ۱۶۱۸۳۶ میلیون یورو در سال ۲۰۰۱، به ۳۱۸۵۸۶ میلیون یورو در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت، و میزان رشد اقتصادی از ۷/۵٪- به ۶/۱٪ رسید و تورم سال‌های پیشین کنترل شد، هرچند این خطر همچنان محتمل است. نرخ بیکاری در سال ۲۰۰۶ برابر ۹/۹٪ و کسری بودجه ۲۶۱۰۲ میلیون یورو بود (Turkstat).

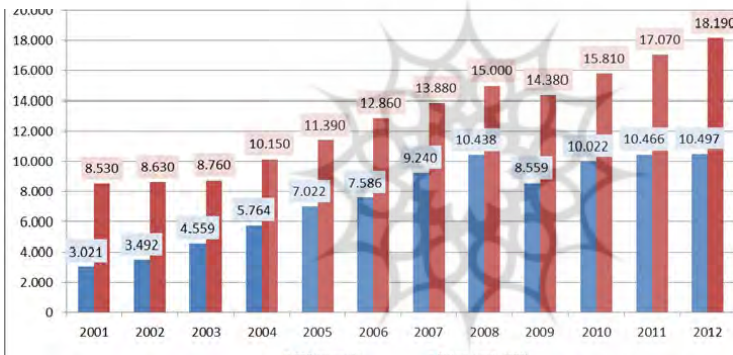
در نمودارهایی که در ادامه آمده است می‌توانیم آمار مختلف مرتبط با اقتصاد ترکیه و تجارت خارجی آن را مشاهده کنیم.

نمودار شماره 2: نرخ رشد اقتصادی جمهوری ترکیه



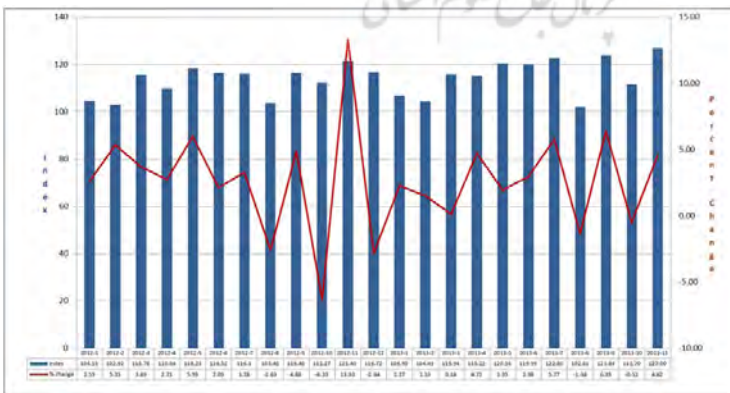
منبع: TURKSTAT

نمودار شماره 3: درآمد سرانه

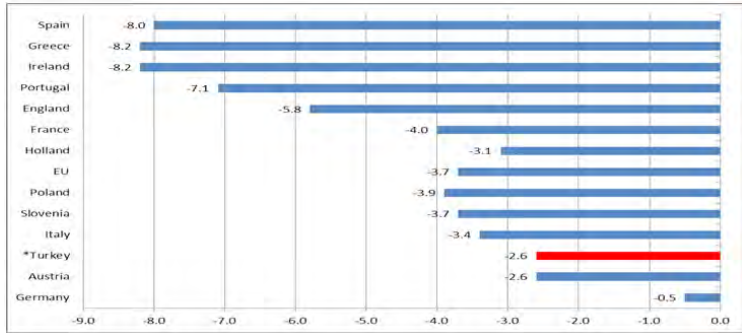


منبع: TURKSTAT

نمودار شماره 4: اندکس تولید صنعتی جمهوری ترکیه



منبع: TURKSTAT



منبع: TURKSTAT

اگرچه دولت تحت رهبری حزب عدالت و توسعه گام‌های جدی برای توسعه اقتصادی ترکیه برداشته است، با این حال، همچنان نمی‌توان از موانعی که مشکلات اقتصادی این کشور در راه پیوستن به اتحادیه اروپا ایجاد می‌کند، صرف نظر کرد. پس از یک دهه توسعه اقتصادی، که به افزایش ۶۴ درصدی تولید ناخالص داخلی ترکیه منجر شد، رشد اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر کند شده است. پیش بینی می‌شود رشد اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۱۵ برابر ۲/۳ درصد باشد که کمتر از پیش بینی قبلی است که معادل ۴ درصد بود (TURKSTAT).

اقتصاد ترکیه، چنانکه برخی از مخالفان عضویت این کشور در اتحادیه اروپا معتقدند، نه تنها امکانات اقتصادی بیشتری را در اختیار اعضا قرار نمی‌دهد، بلکه باری بر دوش سایر اعضا خواهد گذاشت. آن‌ها به برآوردهای کمیسیون اقتصادی اروپا استناد می‌کنند که گزارش کرده بود، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا ۲۸ میلیارد دلار برای این اتحادیه هزینه در پی خواهد داشت (eustudies, 2008).

اقتصاد ترکیه با وجود آزادسازی‌هایی که انجام گرفته، همچنان یک اقتصاد آزاد و بدون دخالت‌های دولتی نیست. اقتصاد ترکیه هنوز به طور کامل صنعتی نشده است و ۴۰ درصد از نیروی کار آن همچنان در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند (TURKSTAT). توزیع نامناسب ثروت و مشکلات ساختاری مانند بدهی‌های زیاد، مشکلات بانکداری و مداخلات دولتی، از عمده‌ترین موانع اقتصادی پیش روی ترکیه برای همگرایی با اتحادیه اروپا است.

۱-۲. مشکلات حقوقی

۱-۲-۱. حقوق بشر

مسائل مربوط به حقوق بشر، یکی از مهم‌ترین موانعی است که در مذاکرات

الحاق ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد. گزارش سال ۲۰۰۴ اروپا نشان می‌دهد که علی‌رغم پیشرفت‌های مثبتی مانند منع شکنجه و لغو قانون اعدام و بهبود شرایط کردها و غیرمسلمانان، همچنان مشکلات زیادی در اجرای قوانین در ترکیه وجود دارد (European Commission, 2004: 34).

محدود شدن آزادی بیان و رسانه و نبود برابری جنسیتی، از مهم‌ترین موارد مورد انتقاد اتحادیه اروپا است و علی‌رغم پیشرفت‌هایی در این زمینه، ترکیه همچنان با معیارهای اتحادیه اروپا فاصله زیادی دارد (Gerhards and Hans 2011: 4).

۲-۱. استقلال قوه قضائیه

بحث شرایط نامناسب برای انجام وظایف قضات در ترکیه به عنوان یکی دیگر از دغدغه‌های اتحادیه اروپا مطرح است (transparence, 2014). به‌ویژه این دغدغه در پی افشای فساد مالی شماری از دولتمردان از حزب عدالت و توسعه و تلاش دولت ترکیه برای تحت کنترل بیشتر درآوردن دستگاه قضاء افزایش یافت. دستگاه قضائی ترکیه شمار بسیار زیادی از دادستان‌ها و قضات را به اتهام ارتباط با جماعت نور به رهبری فتح‌الله گولن، از مخالفین اصلی اردوغان برکنار کرد. همچنین حزب عدالت و توسعه با ارائه‌ی لایحه‌ای به پارلمان و تصویب آن، شورای عالی قضات و دادستان‌ها را نیز تحت کنترل دولت درآورد. اقدامی که با مخالفت کمیسیون اروپا روبرو شد و این کمیسیون اعلام کرد که فساد دولت ترکیه، به استقلال دستگاه قضائی آسیب وارد کرده و حقوق مدنی را تضعیف می‌کند.

استفان فوله کمیسر وقت توسعه‌ی اتحادیه‌ی اروپا، در بیست‌وهفتم دسامبر در بیانیه‌ای از ترکیه خواست تا همه‌ی اقدامات لازم را برای تضمین رسیدگی به اتهامات فساد بدون تبعیض و ترجیح دادن یک طرف، اتخاذ کند و بایستی استقلال و بی‌طرفی تحقیقات از سوی قوه قضائیه در قبال اتهامات از جمله اتهام فساد تضمین شود (eurunion, 2012).

۳-۱. مساله‌ی قبرس

یکی دیگر از چالش‌های حقوقی ترکیه برای عضویت‌اش در اتحادیه‌ی اروپا، بی‌تردید مساله‌ی قبرس است. از دسامبر ۲۰۰۴ میلادی که قبرس به‌طور رسمی به عضویت اتحادیه‌ی اروپا درآمد، حل مساله‌ی قبرس از پیچیدگی بیشتری برخوردار گردید. مساله‌ی قبرس را نیز می‌توان براساس نظریه‌ی سازه‌نگارانه توضیح داد. از منظر اتحادیه‌ی اروپا رفتار ترکیه در حمله به قبرس، انفکاک شمال قبرس از بدنه‌ی اروپا تلقی می‌شود و این عمل را نشانه‌ای از خوی عثمانی‌گری ترکیه تعبیر می‌کند (Burak, 2010: 28). اروپائیان، قبرس را در داخل حوزه تمدنی خود قلمداد می‌کنند و در نتیجه

از دید آنها عملکرد ترکیه در اشغال شمال قبرس، از این کشور یک دگر می‌سازد.

ادامه‌ی مناقشه‌ی قبرس حتی باعث دور شدن هرچه بیشتر ترکیه از سیاست دفاعی و امنیتی اروپا شده است. اگرچه تاکنون مسأله‌ی قبرس حل نشده باقی مانده است، اما دولت مردان ترکیه و هم‌چنین بخش ترک‌نشین قبرس معتقدند که آنها دست دوستی به سمت بخش جنوبی قبرس دراز کرده‌اند و آماده صلح هستند (صولت، ۱۳۹۳).

با این‌همه، دولت آنکارا هنوز هم از به رسمیت قبرس یکپارچه و گشودن بنادر و فرودگاه‌های خود بر روی بخش یونانی‌نشین قبرس، علی‌رغم انعقاد اتحاد گمرکی با اتحادیه اروپا سرباز می‌زند (EurActiv, 2007). مسأله‌ای که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی، فراروی عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا باقی مانده است و قبرس نیز می‌تواند با استفاده از حق وتوی خود، در امر عضویت ترکیه در این اتحادیه، تا پیش از یافتن راه حل نهایی برای معضل دیرینه‌ی قبرس، اختلال ایجاد کند.

۲. چالش‌های درونی غیرمادی ترکیه در مسیر عضویت در اتحادیه‌ی اروپا

۲-۱. مسأله‌ی هویت ملی ترکیه و نگاه گروه‌های هویتی مختلف به فرایند الحاق

با وجود اهمیتی که هویت برای نظریه‌ی سازه‌انگاری دارد، اما بسیاری از سازه‌انگاران نتوانسته‌اند تعریف واضحی از این مفهوم ارائه کنند. از سوی دیگر، هنوز توافقی وجود ندارد که چگونه می‌توان مفهوم هویت دولتی را در چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری وارد کرد.

هویت یک میان‌بر^۱ شناختی و وسیله‌ای اکتشافی است که به فرد اجازه می‌دهد تا به شکل موثری در جهان پیچیده عمل کند. به قول نیکلاس اونف، هویت یک عنصر اولیه است که جهان‌های ما را می‌سازد و آن‌ها را توانمند می‌کند. هویت‌ها مردمان را بر اساس ویژگی‌های مشترک‌شان دسته‌بندی می‌کنند و اقدامات خود و دیگران را برای یکدیگر قابل فهم می‌سازند (Onuf, 1989: 18). بنابراین هویت‌ها به وجود می‌آیند تا مورد استفاده قرار گیرند و درون سیستم‌های اجتماعی بین‌ذهنی است که کاربرد دارند. اصطلاحی که کلیفورد گیرتز^۲ برای این مجموعه‌ها به کار می‌برد "شبکه معانی"^۳ است

1 Shortcut

2 Clifford Geertz

3 Network of Meanings

چیزی که میشل فوکو^۴ نیز از آن به صورت بندی گفتمانی یاد می کند: فضایی اجتماعی - تاریخی که مجموعه ی معینی از معانی را در نوسان نگاه می دارد (Geertz, 2001).

بحث از هویت ملی ترک ها پیشینه ای طولانی دارد. برای سال های طولانی عثمانی کوشید تا با عناوینی چون تورانیسم، اسلامگرایی و عثمانیسم راهی برای مشکلات هویتی خود بیابد، اما شواهد تاریخی نشان می دهد که این راهکارها چندان موثر نبود و نتوانست مانع از بروز شورش هایی شود که از تنش های هویتی ناشی شده بود.

مؤسسان جمهوری ترکیه نیز کوشیدند تا با خلق ملتی با هویتی جدید، راهی برای این مشکل دیرینه بیانند و در راه نوسازی و پیشرفت گام بردارند. اما تلاش برای حذف صورت مسائل، به حاشیه راندن ها، فرافکنی ها و دیگری سازی در بستر تجربه های تلخ، ترکیه را همچنان در یک فضای هابزی و با هویتی تکه پاره نگاه داشت. به این ترتیب، ترکیه به استناد تمامی صاحب نظران، دارای هویتی چندپارچه است.

با این همه، حس تعلق یا عدم تعلق به اتحادیه ی اروپا یک عنصر اصلی در تعریف هویت جمعی ترکیه در بستر تمدن سازی به شمار می رود (Gole, 1997: 48)؛ از این رو است که اروپا به یک مرجع اصلی در بسیاری از بخش های مختلف جامعه ی ترکیه، حتی در هنر اراه سوم تبدیل شده است. برخی از متخصصان معتقدند که می توان هویت های اجتماعی-فرهنگی و سیاسی ترکیه را مبتنی بر تضادشان با اروپا دسته بندی کرد. برای نمونه، بورا^۵ سه گروه هویتی مختلف را شناسایی می کند: گروه نخست، فرایند اروپایی شدن ترکیه را یک فرایند ضروری و مفید و سکویی برای پرش اقتصاد ترکیه به سمت جهانی شدن آن و تامین امنیت منطقه ای این کشور می دانند. گروه دوم، طرحی از اروپا با تکیه بر ملاحظات اقتصادی و ژئوپلیتیکی ارائه می کنند. گروه سوم نیز از اتحادیه ی اروپا به عنوان مرجع سیاسی و تمدنی یاد می کنند (Bora, 2012: 16). شکاف های ایدئولوژیک و هویتی گسترده ای بین این سه گروه وجود دارد.

افزون بر این در ترکیه سه گروه بندی مختلف درباره ی تغییر، مدرنیسم و فرایند هم گرایی با اتحادیه وجود دارد. گروه نخست کسانی هستند که به نقد نخبگان فکری و سیاسی ای می پردازند که اتحادیه ی اروپا را به عنوان اهرم فشار و مکانیزم کارکردی برای تغییر ترکیه ضروری می دانند (Aktar, 2002: 22). این ها از حامیان اتحادیه ی اروپا به عنوان ترک های سفید^۶ و با ترک های اروپایی^۷ یاد می کنند و از این که مردم ترکیه را غیر متمدن و عامی می دانند ناخشنود هستند (Bora, 2002: 18).

گروه دوم کسانی هستند که معتقدند فرایند ملت سازی در ترکیه کامل نشده است

- 4 Michel Foucault
- 5 Bora
- 6 White Turks
- 7 EuroTurks

و از این رو عوامل محرکه‌ی بیرونی می‌توانند عامل انحراف این فرایند شوند، پس تا استقلال کامل بایستی مانع این امر شد. این گروه کسانی هستند که اشتیاقی به تقسیم یا واگذاری قدرت سیاسی و اقتصادی ترکیه به افراد یا سازمان‌های فراملی ندارند (Aktar, 2002:22).

گروه سوم کسانی هستند که معتقدند اصول، دلالت‌ها و فلسفه‌های اتحادیه‌ی اروپا، ابزار مناسبی برای فراهم کردن آزادی، رفاه و امنیت جامعه و افراد ترکیه فراهم می‌کند. با این وجود، از اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان ابزار ضروری برای تغییر در ترکیه یاد نمی‌کنند، هر چند که مردم ترک خواسته‌های مشابهی با اروپاییان داشته باشند (Aktar, 2002:2).

مردم ترکیه، در واقع هویت اروپایی را به‌عنوان یک هویت یکپارچه می‌بینند و در نهایت سادگی به کارگزاران رسمی اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان نماینده‌های اروپایی اشاره می‌کنند، که می‌توانند ترکیه را بپذیرند یا رد کنند. به عبارت دیگر، ترک‌ها از واقعیت تکثر دینی، قومی، زبانی، فرهنگی، اخلاقی، فلسفی و ادراکی موجود در اتحادیه بی‌خبرند (Erisen, 2014: 20). با وجود تفاوت دیدگاه این سه گروه، نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در دوره‌ی زمامداری حزب عدالت و توسعه، حذف تدریجی تمامی گروه‌های یاد شده و به عبارت صحیح‌تر، آسیمیلیسیون و در بهترین حالت هضم این گروه‌ها، موجب شده است تا در نهایت این حزب در ترکیه به‌عنوان تنها کارگزار موثر عمل کند.

از این رو، با وجود ارائه‌ی گروه‌بندی‌های مختلف، به نظر می‌رسد تقسیم جامعه‌ی هویتی سیاسی ترکیه به دو گروه حزب حاکم و اپوزیسیون، با واقعیت موجود در ترکیه بیشتر سازگار است.

۲-۲. مسأله‌ی اقلیت‌ها

در حالی که دیدیم مسأله‌ی هویت ملی، آن‌گونه که باید میان ترک‌ها شکل نگرفته است، مسأله‌ی اقلیت‌های دینی و قومی در ترکیه هم‌چنان مسأله‌ساز است. مفاهیم "اکثریت" و "اقلیت" تقریباً هم‌زمان با طرح و بسط مجدد مدل دموکراسی در اواسط قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطرح شد. دموکراسی در مکتب سازه‌انگاری هرگز با اقلیت و اکثریت تعریف نمی‌شود. در این مدل از حکومت منظور از عنوان این دو مفهوم، رها شدن از بحران و چرخه دائمی غالب و مغلوب بوده است. و اتفاقاً همین پرداختن ضمنی به حقوق اقلیت در کنار حکومت اکثریت، در عین ارتباط برقرار کردن با تفکرات فردگرایانه‌ی لیبرالیستی، چالش‌برانگیز شده است.

تعاریف مختلفی از سوی اندیشمندان چون فرانچسکو کاپارتورتی^۸، جولز دوشنز^۹، کریستین هنرارد^{۱۰} ارائه شده است، ولی ما در اینجا تعریف "کمسیون دموکراسی از راه حقوق شورای اروپا" را که در سال ۱۹۹۱، در توافق‌نامه‌ی اروپایی حمایت از اقلیت‌ها ارائه شد، مورد توجه قرار می‌دهیم. طبق این تعریف، اقلیت یعنی "گروهی که دارای ویژگی‌های قومی، دینی یا زبانی متفاوتی از اکثریت جمعیت یک دولت باشند و خواهان حفاظت از فرهنگ‌ها، سنت‌ها، زبان‌ها یا ادیان خود باشند". معمولاً اقلیت‌ها را در چهار دسته‌ی دینی، زبانی، قومی و ملی تقسیم‌بندی می‌کنند.

حقوق اقلیت‌ها را معمولاً می‌توان در دو زیرمجموعه قرار داد: حقوق منفی و حقوق مثبت. دسته‌ی نخست، حقوق فردی است که به تمامی شهروندان یک دولت اعطا می‌شود. درحالی‌که دسته‌ی دوم، حقوقی است که برای همه تعریف نشده و صرفاً به اقلیت‌ها اختصاص داده می‌شود. در ترکیه حقوق مربوط به اقلیت‌ها در دو منبع قانون اساسی و معاهده‌ی لوزان مورد توجه قرار گرفته بود. افرادی که امروز در ترکیه به عنوان اقلیت به رسمیت شناخته می‌شوند، همان گروه‌هایی هستند که در دوران پایانی امپراتوری عثمانی به عنوان اقلیت‌های غیرمسلمان (ارمنی، رومی و یهودی) شناخته شده بودند. مواد ۴۴-۳۸ معاهده‌ی لوزان به این حقوق اشاره دارد. با این وجود بسیاری از صاحب‌نظران، چون پیتز آلفورد اندروز^{۱۱} معتقدند که ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراتوری عثمانی که اقلیت‌های بسیاری را در بر می‌گرفت، دارای اقلیت‌های زیادی است. وی تعداد این اقلیت‌ها را ۴۷ اقلیت می‌داند. منتقدان وی اشاره می‌کنند که ارائه‌ی چنین رقم بالایی از سوی اندروز به دلیل عدم آشنایی وی با گروه‌های مختلف قومی یا زبانی است. برای نمونه ترکیه تمام قزاق‌ها، تاتارها، ترکمن‌ها، یوروک‌ها و تاختاجی‌ها را ذیل گروه ترک دسته‌بندی می‌کند (Tasdemir, 2007: 28).

با وجود تنوعی که یاد شد، بزرگ‌ترین اقلیت‌های قومی موجود در ترکیه را می‌توان به ترتیب، کردها، زازاها، اعراب، چرکز، لاز و دیگران برشمرد. بر اساس نتایج یک پژوهش دیگر، این اقلیت‌ها را می‌توان به شکل کردها و زازاها، گرجی‌ها، بوسنیایی‌ها، چرکزها، اعراب، آلبانی، لازها و گروه‌های دیگر برشمرد. اتحادیه‌ی اروپا معتقد است که غیر از اقلیت‌هایی که در عهدنامه‌ی بوزان مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، اقلیت‌های دیگری در ترکیه وجود دارند که به آن‌ها حقوق کافی فرهنگی اعطا نشده و همچون سایر شهروندان دارای حقوق یکسان در برابر قانون نیستند. برای نمونه، غیرمسلمانان مشکلات زیادی در مسائل مرتبط با مالکیت دارند و موضوعات امنیتی که بنابر ادعای اقلیت‌ها وجود دارد، مورد توجه اتحادیه بوده است. در این میان، بیشترین تأکید بر مساله‌ی کردها،

- 8 Francesco Capotorti
- 9 Julz Dush Nez
- 10 Christian Henrard
- 11 Alfred Andrews

گروه‌های غیرمسلمان در ترکیه و نیز مساله‌ی علوی‌ها بوده است (Kaptan, 2002: 60-64).

۱-۲-۲. اقلیت‌های دینی

بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی، دین به یکی از موضوعات در دستور کار این حزب تبدیل شد. به این ترتیب، بحث علوی‌های ترکیه که بعد از سنی‌ها بزرگ‌ترین اجتماع دینی این کشور را تشکیل می‌دهند با عنوان "گشایش علوی" در دستور کار قرار گرفت.

میان مباحث هویتی که درون گفتمان علوی‌ها پیش آمد، ۶ تعریف مختلف از هویت علوی ارائه می‌شد که از این قرار بودند:

- گروهی معتقدند که مسلمانان راستین علوی‌ها هستند که نواده‌های پیامبرند. این‌ها در مسلمان کردن منطقه بالکان نقش مهمی ایفا کرده‌اند و همین نیز دلیلی بر صحت ادعای آن‌ها است.

- گروه دیگر معتقدند علوی‌گری قابل تقلیل به اسلام نیست؛ چراکه عناصر مختلف ادیانی چون مسیحیت، زرتشت، شمنیسم را دربردارد. از این رو نیز دینی مختص به خود است.

- گروه سوم علوی‌گری را نه یک هویت دینی، بلکه یک هویت فرهنگی و بینش خاص فلسفی و دنیوی مختص آناتولی می‌دانند.

- برخی نیز علوی‌گری را مذهبی خاص آناتولی که متفاوت از دو مذهب سنی و شیعی است معرفی می‌کنند.

- گروه دیگر علوی‌گری را سلسله اعتقادات مبتنی بر شمنیسم می‌دانند.

- گروه کوچکی نیز علوی‌گری را با شیعه یکسان می‌دانند. این، در حالی است که تفاوت‌ها و تمایزهای آشکاری بین شیعه و علوی‌گری وجود دارد و این گروه بیشتر به علی‌اللهی‌ها شباهت دارند تا شیعیان (oran, 2012: 764).

در تاریخ جمهوریت ترکیه، مساله‌ی علوی‌ها از دیدگاه تمامی کانون‌های قدرت در تمامی حکومت‌های ترکیه موضوعی مساله‌دار بوده است. نگاهی به تاریخ جمهوری ترکیه نشان می‌دهد که همواره سیاست‌های آموزشی و خدماتی دینی ترکیه در هماهنگی با یکدیگر بوده است. میان افکار عمومی و سنی‌های متعصب نیز علوی‌ها با اسامی تحقیرکننده یاد می‌شدند. از جمله لقب‌هایی که به آن‌ها داده می‌شد می‌توان

به "رافضی" اشاره کرد. واقعیت این است که نگاه منفی به علوی‌ها در تمامی بخش‌های جامعه‌ی ترکیه و در تمامی آثار، از ادبیات گرفته تا کتاب‌های معارف و الهیات، به عبارت دیگر در هر دو سطح اجتماعی و سیاسی امری نهادینه شده است.

در این میان تنها در دوره‌ی حزب عدالت و توسعه بود که به‌ویژه با ایجاد کارگروه‌های مختلف تلاش رسمی برای شناسایی مشکلات و ارائه‌ی راه‌حل صورت گرفت. از این رو، هر چند موفقیت‌های بزرگی در این زمینه به دست نیامده است، اما از دید ناظران خارجی آغاز مذاکرات و به رسمیت شناخته شدن مسأله علوی گام و تحول بزرگی به شمار می‌رود (Yaman, 2012:513-524).

۲-۲-۲. مسأله‌ی اقلیت‌های قومی

پیش‌تر اشاره کردیم، تنها اقلیت‌هایی که ترکیه بنابر عهدنامه‌ی لوزان به رسمیت شناخته شده بودند، یهودی‌ها، رومی‌ها و ارمنی‌ها بودند. این در حالی بود که اقلیت‌های قومی بسیاری در ترکیه و همراه با ترک‌ها می‌زیستند. از زمان استقلال ترکیه تاکنون، مسأله‌ی کردها، امنیتی‌ترین مسأله‌ی داخلی ترکیه به شمار می‌رود. این موضوع که تا پیش از حکومت حزب عدالت و توسعه حتی از سوی سران مملکتی هرگز به رسمیت شناخت نشده بود، ریشه در سال‌های آغازین حکومت دارد.

تاریخ جمهوری ترکیه با برخورد آشکار میان میراث عثمانی و پروژه‌ی ایجاد یک دولت-ملت سکولار آغاز شد. بانیان این جمهوری که عمیقاً از سنت ژاکوبی فرانسه تاثیر پذیرفته بودند، چنین می‌پنداشتند که می‌توانند و باید یک ملت جدید در چارچوبی مدرن خلق کنند. تحقق این وظیفه کار آسانی نبود؛ چراکه بقایای امپراتوری عثمانی نه یک ملت واحد بود و نه سکولار. از این رو، باید برای جایگزینی هویت پیشین مبتنی بر مذهب با هویت جدید مدرن مبتنی بر ناسیونالیسم/ملی‌گرایی تلاش می‌شد. با وجود تمامی تلاش‌ها، چنانچه کمال کریشچی نیز اشاره کرده است، تنها بخشی از فرایند گذار هویتی موفقیت‌آمیز بود. عدم موفقیت حداکثری این پروژه ریشه در مسأله‌ی کردها داشت. مسأله‌ای که تا پیش از پروژه‌ی ملت‌سازی آتاتورک وجود خارجی نداشت (Ergin, 2013:330).

در دوره‌ی امپراتوری عثمانی بحث تمایز قومی وجود نداشت و هویت امپراتوری عثمانی در قالب امت یعنی جامعه‌ی مسلمین تعریف می‌شد. از این رو ما شاهد دسته‌بندی مسلمان و غیرمسلمان در این جامعه بودیم. اما زمانی که در جمهوری ترکیه تصمیم گرفته شد تا ملی‌گرایی ترکی مبنا قرار گیرد، تمایزهای نژادی آشکار شد. نکته جالبی که در این زمینه وجود داشت این بود که مردمانی که برای دهه‌ها خود را با عنوان مسلمان می‌شناختند و می‌شناساندند، ناگهان با تعریف جدید هویتی روبه‌رو می‌شدند، که از بالا به آن‌ها تحمیل می‌شد و حتی به آن آگاه نبودند. در این میان کردهایی که در

دوره‌ی امپراتوری عثمانی با تفاوت‌های فرهنگی و زبانی در بخش‌های شرقی ترکیه‌ی کنونی می‌زیستند و دارای یک خودمختاری دوفاکتو بودند در ثبات و امنیت زندگی می‌کردند (Hanioglu, 2001: 307-314).

در ۳ مارس ۱۹۲۴ نهاد خلافت به همراه وزارت شریعت منحل شد و عنوان خلیفه از عبدالمجید افندی گرفته شده و مشروعیت به مجلس بزرگ ملی ترکیه داده شد. این یک راه‌حل سیاسی برای پایان دادن به نهاد خلافت و انتقال حاکمیت به مجلس کبیر ترکیه و به عبارت دیگر، رهنامه‌ی حاکمیت ملی ترکیه بود. اما برای کردها این اقدام معنای دیگری داشت و در واقع با غیرمذهبی کردن آنکارا رشته‌های پیوند و وفاداری کردها به ترک‌ها را که اسلام و نهاد خلافت بود را می‌برید (-Simsir, 2000: 37). اشتباه مصطفی کمال این بود که کوشید تا با سیاست رادیکال ترکی‌گرایی خود بر مبنای عناصری غیر ترکی امپراتوری یک هویت جدید و ملت جدید بسازد. این خطای محاسباتی که از سوی جانشینان وی نیز دنبال شد، موجب شد تا مسأله‌ی کردی ترکیه با پدیده‌ای به نام پ.ک.ک روبه‌رو شود. پدیده‌ای آنقدر بزرگ که نه تنها سایر مسائل امنیتی، بلکه برای مدت‌ها حتی سایر موارد مربوط به کردها را در محاق قرار دهد.

ظهور پ.ک.ک در سال ۱۹۸۴ و خواست قاطع آن‌ها برای ایجاد یک دولت کردی در ترکیه یکی از حوادث بسیار مهم تاریخ ناسیونالیسم کردی به شمار می‌رود. هدف اصلی این گروه که دارای انگیزه‌های پان‌کردی هستند، ایجاد دولت کردی مستقل و متحد است (Barkey & Fuller, 1998). در نهایت مسئولین حزب عدالت و توسعه نخستین کسانی بودند که در هیات دولت با اشاره به مسأله‌ی کردی رسماً خواهان حل مسأله به طرز جدی شدند. گذشته از اینکه ترکیه با وجود پیشرفت‌هایی که در این زمینه داشته هنوز به نتیجه قطعی نرسیده، اما ایجاد آتش‌بس بین حکومت و پ.ک.ک و گام‌هایی که برای کشاندن این گروه برای مصالحه برداشته شد، موفقیتی عظیم برای حزب به شمار می‌رفت. در مقابل، حکومت امتیازاتی را برای این اقلیت قائل شد که در گزارش‌های پیشرفت سالانه‌ی کمیسیون اروپایی به آن اشاره شده است.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت، مسأله‌ی اقلیت‌های قومی و دینی از دو جهت برای اروپا اهمیت دارد. نخست اینکه، اروپا می‌کوشد تا پایه‌های رفتار دموکراتیک و برتری حقوق را در ترکیه تحکیم بخشد و نهادینه کند تا با ایجاد امنیت، ثبات و رضایت داخلی از مشکلات آینده بکاهد. دوم، می‌خواهد با اهمیت دادن به مسأله‌ی اقلیت‌ها، اهمیت تکثر فرهنگی و ضرورت احترام به اقلیت‌ها، عدم ایجاد مسأله‌ای در آینده، و در بدبینانه‌ترین سناریو، از احتمال برخورد تمدن‌ها در آینده بکاهد. این تلاش اروپا البته از طریق سیاست‌های غیردینی، تاکید بر اهمیت برتری حقوق و سکولاریسم انجام می‌گیرد. با این وجود این‌ها موانع غیرمادی عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا به شمار می‌روند؛ به این دلیل که دارای ماهیت و ریشه‌های انگاره‌ای و مسائلی هویتی هستند و بیش از

هرچیز نیازمند تغییراتی در تصاویر بیناذهنی کنش‌گران درگیر از خود و دیگری هستند.

۳. چالش‌های بیرونی غیرمادی عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا

۳-۱. بیش مخالفان عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا

در اروپا دو کشور نسبتاً بزرگ، دو کشور متوسط و یک کشور بسیار کوچک، مخالف جدی عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا هستند. این کشورها عبارتند از: آلمان و فرانسه، اتریش و یونان و قبرس. به طور کلی نیز، در حالی که احزاب طیف چپ موافق الحاق ترکیه به اتحادیه هستند، احزاب طیف راست به شدت مخالفت می‌کنند.

در آلمان، در رابطه با عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا، رسانه، حکومت، احزاب مخالف و نهادهای جامعه‌ی مدنی دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به این عضویت نمایندگی می‌کنند. این دیدگاه‌های متفاوت پیرامون سه موضوع متمرکز می‌شود. نخست، مسأله‌ی هویت. در این‌هنگام تمایز میان اتحادیه‌ی اروپای مسیحی و ترکیه‌ی مسلمان برجسته شده و با ارجاع به بحث برخورد تمدن‌ها، ارزیابی‌های منفی از عضویت ترکیه به اتحادیه صورت می‌گیرد. این در حالی است که برخی نیز از نقطه‌نظر بشری و انسانی به موضوع نگریسته و بحث ایدئولوژیکی هویت را منتفی اعلام می‌کنند (Wimmel, 2010: 6).

موضوع دومی که در آلمان بر آن تأکید می‌شود، بی‌ثباتی نهادی/سازمانی است. برخی معتقدند که ترکیه هنوز به لحاظ فنی و نهادی آمادگی عضویت در اتحادیه را ندارد و هنوز معیارهای عضویت را به جای نیاورده است. برخی نیز وضعیت ترکیه را با توجه به ژئوپلیتیک استراتژیک آن به مسائل امنیتی مربوط می‌کنند. به این معنا که، عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا را به معنای همسایگی بیش از پیش اتحادیه با کشورهای ناآرام چون عراق، ایران و افغانستان می‌دانند. عده‌ای نیز از ترکیه به عنوان پلی به سمت جهان عرب یاد می‌کنند.

کشور دیگر اروپایی که مخالف جدی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا است، فرانسه است. بخش عمده‌ای از سیاستمداران و افکار عمومی فرانسه مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا هستند. در این مخالفت می‌توان به نقش مهم نسل‌کشی ارمنی اشاره کرد. بنابر نظر نیکولاس مانسی، نگاه فرانسه به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در هزاره‌ی جدید میلادی، سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشته است:

در سال ۲۰۰۲ میلادی در رسانه‌های فرانسه نقطه‌ی عطفی نسبت به ترکیه به وجود آمد؛ به این معنا که والرئ گیسکاردر که مسئول کنوانسیون آینده‌ی اروپایی بود در نوامبر ۲۰۰۲ با بیان اینکه ترکیه در اروپا جای نمی‌گیرد و الحاق ترکیه به این اتحادیه به معنای

مرگ اتحادیه است، راه را برای بحث‌های پرتنشی در رسانه‌های فرانسوی آغاز کرد. در همان ماه، پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ترکیه و تمرکز بر موضوع اسلام معتدل، آغاز مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا در ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و فراندوم قانون اساسی، موضوع ترکیه را به بحث سیاسی دامنه‌داری تبدیل کرد. پیروزی سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ میلادی مخالفت فرانسه با الحاق ترکیه را رسمیت بخشید (Mansi, 2009: 2-9).

کشور مهم دیگری که با عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا مخالف است، اتریش است. در مورد اتریش باید نخست به این نکته اشاره کرد که مخالفت اتریش صرفاً به مخالفت با الحاق ترکیه محدود نمی‌شود، بلکه طی دو دهه‌ی گذشته نه تنها به فرآیند گسترش اتحادیه‌ی اروپا بدبین بوده، بلکه رویکرد انتقادی نسبت به خود اتحادیه‌ی اروپا نیز داشته است. در حالی که در سال ۱۹۹۵، ۶۶٪ اتریشی‌ها موافق عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بودند، این درصد در ۱۵ سال بعد از آن به شدت افت داشته و تنها در جریان توافق‌نامه‌ی لیزبون در سال ۲۰۰۸ بار دیگر افزایش یافت. اتریشی‌ها در این سال‌ها تنها به این نتیجه رسیدند که در برابر بحران اقتصادی که وجود دارد، ترجیح می‌دهد از حمایت‌های اتحادیه‌ی اروپا به عنوان بخشی از آن برخوردار شوند، به جای این که به تنهایی با بحران‌ها روبه‌رو شوند (Gunay, 2008: 65-67).

۲-۳. احزاب

احزاب مختلف موجود در پارلمان اروپا نیز نسبت به عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا دیدگاه‌های متفاوتی دارند. هانس گرت پوترینگ^{۱۲} رئیس گروه دموکرات مسیحی در ۲۰۰۴، با اشاره به اینکه نسبت به عضویت ترکیه در گروه وی اجماع وجود ندارد، اعلام کرد که به‌هر حال همه توافق دارند که با الحاق ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا، اتحادیه‌ی کاملاً متفاوتی محل بحث خواهد بود. وی هم‌چنین تأکید کرد، با توجه به اینکه این مساله در رابطه با آینده‌ی اتحادیه‌ی اروپا است، نباید گزینه‌های دیگری همچون پیشنهاد همکاری‌های نزدیک‌تر را به ترکیه از نظر دور داشت (karluk, 2013: 274).

مارتین اشلوتر^{۱۳} به نمایندگی از گروه سوسیالیست با حمایت از آغاز مذاکرات رسمی الحاق ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا اعلام کرد که ترکیه در این مجموعه نشان خواهد داد که اتحادیه‌ی اروپا اختلافی با اسلام ندارد. وی با بیان اینکه فرایند اصلاحات و مذاکرات به دقت بررسی و دنبال و در صورت عدم هماهنگی متوقف خواهد شد و دلیلی برای پیش بینی مطلق پذیرش و یا عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه وجود ندارد، به نقد گروه دموکرات مسیحی پرداخت (karluk, 2013: 275).

12 Hans Gert Poettering

13 Martin Schlutz

گروه لیبرال با عقایدی مشابه سوسیالیست‌ها معتقد است که ترکیه‌ی امروز با ترکیه‌ی نیم قرن پیش در شرایط کاملاً متفاوتی قرار دارد و تغییرات بسیاری را از سر گذرانده است. با این وجود، هنوز باید اصلاحات بسیاری در این کشور صورت گیرد. آغاز مذاکرات گامی مثبت بوده است؛ اما تضمینی برای عضویت قطعی ترکیه در اتحادیه به شمار نمی‌رود. ترکیه باید یک دموکراسی سالم برای عضویت در اتحادیه اروپا داشته باشد.

سبزه‌ها نیز با حمایت از آغاز مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا معتقدند که عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا این اتحادیه را تغییر نخواهد داد، بلکه افق‌های فرهنگی آن را نیز گسترده‌تر خواهد کرد و صلح را با خود به همراه خواهد داشت. گروه متحد چپ هم، با اشاره به این‌که، در هر صورت در آینده نیز اتحادیه اروپا یک اتحادیه‌ی مبتنی بر سکولاریسم و فرهنگ خود خواهد بود، خواستار حل مشکلاتی چون مسأله‌ی قبرس و کشتار ارمنی‌ها است.

برخی نخبگان اروپایی دلیل مخالفت‌شان با عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا را در چارچوب بحث مرزهای اروپا مطرح می‌کنند. از منظر این رویکرد، مرزهای اروپا به لحاظ تاریخی و جغرافیایی کاملاً مشخص است و ورود ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا در واقع پروژه‌ی اتحادیه‌ی اروپا را از حالت اروپایی بودن خارج می‌کند. بیشتر تاکید این‌ها بر توافق‌نامه‌های رم (۱۹۵۸) و اتحادیه اروپا (۱۹۹۳) است.

در حالی که افرادی همچون هانس آرنولد^۴ از چنین استدلال جغرافیامحوری حمایت می‌کنند، نخبگانی همچون آندره گروس معتقدند اروپا مرز جغرافیایی ندارد. به نظر وی "اروپا یک اجتماع ارزشی است که بیشتر مبتنی بر حقوق بشر، حکومت قانون و دموکراسی است. هر چقدر هم که مسیحیان زیادی در این اجتماع وجود داشته باشند، باز هم این اتحادیه تنها پروژه‌ای منحصر به مسیحی‌ها نیست. به همین دلیل ترکیه‌ای که سال‌های طولانی است عضو کمیسیون اروپا است، در صورت محقق کردن معیارهای لازم عضو این اتحادیه خواهد شد."

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان مولفه‌های سازنده‌ی هویت اجتماعی ترکیه برای مخالفان عضویت این کشور در اتحادیه‌ی اروپا را چنین برشمرد: مسلمان و دشمن مسیحیت، وحشت آفرین و دردسرساز، غیر متمدن، پر جمعیت و اقتدارگرا. این در حالی است که، چنان‌چه پیش‌تر تشریح کردیم، حزب حاکم عدالت و توسعه مولفه‌های هویت جمعی خود را دموکرات، توسعه‌یافته، پیشگام، موفق، قدرتمند، میانه‌رو و مشروع می‌داند.

۳-۳. مسأله‌ی ارمنستان

از زمان جنگ جهانی اول و درگیری عثمانی‌ها با ارمنی‌ها روابط دیپلماتیک میان ترکیه و ارمنستان قطع شد. ارمنی‌ها کشتارهای صورت گرفته علیه ارمنه را نسل‌کشی می‌دانند و ترکیه این ادعا را رد می‌کند. سوالی که در اینجا بایستی طرح شود این است که مسأله‌ی نسل‌کشی ارمنه چگونه بر فرایند عضویت ترکیه بر اتحادیه اروپا تاثیرگذار است.

بر اساس اعلام منابع ارمنی حدود یک و نیم میلیون نفر از ارمنه در جریان آنچه که توسط بسیاری از مورخان "نخستین نسل‌کشی" قرن بیستم خوانده می‌شود، جان خود را از دست دادند. ترکیه، این ادعای ارمنه درباره‌ی "کشتار یک و نیم میلیون نفر از ارمنه‌ی این کشور و همچنین کوچ اجباری در راستای پاکسازی قومی" را رد می‌کند و می‌گوید در چرابی و آمار کشته‌شدگان "اغراق" شده است. ترکیه می‌گوید در جریان وقایع آن سال‌ها در حدود ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار از ارمنه و همین تعداد از ترک‌ها در جریان جنگ‌های داخلی کشته شده‌اند. مسأله‌ی دیگری که بهانه‌ی دشمنی با ارمنستان را فراهم کرد موضع‌گیری ترکیه در قبال مسأله‌ی قره باغ است (Mahmudov, 2009: 117-118). ترکیه، از موضع آذربایجان در این زمینه حمایت می‌کند و ضمن بستن مرزهای خود در سال ۱۹۹۳ به روی ارمنستان، هر گونه شروع مجدد روابط همسایگی را مشروط به عقب‌نشینی ارمنستان از قره‌باغ دانست. هم‌زمان آنکارا، به هیچ وجه با پذیرش نسل‌کشی و عذرخواهی رسمی موافقت نکرد. در این میان دو مسأله اوضاع را تغییر داد. نخست با تصویب نسل‌کشی ارمنه توسط عثمانی در فرانسه در سال ۲۰۰۱، و متعاقباً توسط کشورهای دیگر و حتی قطعنامه‌ی اخیر پارلمان اروپا، ترکیه هر چند خود را در برابر جامعه‌ی بین‌المللی تنها دید، به این موضوع تن در نداد. دوم، اتحادیه اروپا به عنوان پیش‌شرط عضویت در اتحادیه‌اش، هر کشور متقاضی را مجبور به حل مشکلات و دغدغه‌های سیاسی و امنیتی خود با کشورهای دیگر کرده است (Allesandri, 2010: 9).

هر چند وضعیت پیچیده‌ی موجود در قفقاز جنوبی که ترکیه، آذربایجان، امریکا، گرجستان و اسرائیل را در یک طرف و ارمنستان، چین، روسیه و ایران را در سوی دیگر قرار می‌دهد به راستی معادله‌ای چند وجهی را پیش رو می‌گذارد، اما تغییر بینش سیاست خارجی ترکیه در دهه‌ی اخیر همراه با امنیت‌زدایی از مسائل باعث شد تا ترکیه رویکرد دیگری را در پیش گرفته و ابتکار بهبود روابط با ارمنستان را در دستورکار خود قرار دهد. شکست گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا و اصول مادرید در سال ۲۰۰۷ در این ماجرا نشان داد که کلاً کنش‌گران خارجی موجود در صحنه اشتیاق و تحرک لازم را برای حل این مسأله، ندارند. ترکیه با در نظر گرفتن منافع ملی خود و

تحقق راهبرد ۲۰۲۳، نخست با به اجرا گذاشتن دیپلماسی فوتبال در سال ۲۰۰۸ و سپس پیمان زوریخ در سال ۲۰۰۹ که به عنوان نخستین پیمان مشترک ترکیه و ارمنستان بعد از یک قرن بدون هیچ پیش شرطی بود، نشان داد که بیش از این نمی‌خواهد خود را مغلوب ترس‌های واهی هویتی نماید. هر چند مسأله قتل عام ارمنه در طول دهه‌های اخیر در عرصه داخلی دو کشور همواره مرجع مشروعیت بسیاری از گروه‌ها و بازیگران و همچنین اقدامات دولتی به شمار می‌رود.

انعکاس این ابتکار سیاستی ترکیه هر چند با استقبال و تایید کشورهای امریکا، روسیه، فرانسه و مسئول اتحادیه اروپا و میانجی‌گری سوئد در زوریخ همراه بود، اما نارضایتی و تهدید جمهوری آذربایجان را به همراه داشت، به‌ویژه که آذربایجان برای حل مسأله قره‌باغ در سال ۱۹۹۱ به پشتیبانی ترکیه امید کامل بسته بود و این حرکت آنکارا را بر نمی‌تافت.

این سیاست چندبعدی ترکیه در منطقه، ابعاد مختلف مسأله‌ای واحد و امنیتی و هویتی شدن مسأله‌ای تاریخی، که روایت‌های مختلفی از آن وجود داشت، باعث شد تا ترکیه در دوران اوج سیاست نرم خود حتی نتواند توافق‌نامه‌هایی را که به امضا رسانده بود را در داخل تصویب نماید. از این رو، این موضوع همچنان به عنوان مسأله‌ی ارمنی باقی مانده است. اما تفاوتی که مسأله‌ی ارمنستان با سایر مشکلات سیاست خارجی ترکیه چون قبرس و یونان دارد، عدم عضویت ارمنستان در اتحادیه‌ی اروپا و عدم تاثیرگذاری مستقیم بر فرایند مذاکرات است. همین دلیل باعث شده است تا برخلاف سال‌های گذشته، امروزه به‌ویژه با گام‌هایی که ترکیه برای بهبود روابط خود با ارمنستان برداشت، مسأله‌ی ارمنی به عنوان مانعی مهم در روند الحاق ترکیه به شمار نیاید. لیکن وجود لابی‌های ارمنی در کشورهای مختلف اروپایی باعث شده است تا فارغ از مسأله‌ی عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا، تلاش‌های زیادی برای به رسمیت شناخته شدن مسأله‌ی نسل‌کشی انجام گیرد. همین مسأله باعث شده است تا یکی دیگر از مولفه‌های تشکیل دهنده هویت جمعی ترکیه در اذهان اروپایی تصویری باشد که این کشورها از ادعای نسل‌کشی ارمنیان دارند. به این ترتیب می‌توان گفت که عدم روابط حسنه ترکیه با ارمنستان بیش از اینکه به صورت مستقیم بر فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا تاثیر داشته باشد، به صورت غیرمستقیم اما نهادینه شده بر بینش و تصمیم‌گیری‌های نخبگان اروپایی از یک سو و افکار عمومی این اتحادیه از سوی دیگر تاثیرگذار است.

نتیجه گیری

ترکیه، با ویژگی‌هایی چون مسلمان، پرجمعیت، اقتدارگرا، نوحثمان‌گرا، از سوی غرب مورد شناسایی قرار می‌گیرد. مولفه‌هایی چون اروپایی بودن، مدنیت، دموکراسی، برتری، غربی/مرکزی، مسیحی، عناصر سازنده هویت اجتماعی کشورهای اروپایی است.

مهم ترین اقدامات برای پیوستن کامل به اتحادیه اروپا در دوره زمامداری حزب عدالت و توسعه انجام گرفته است و آغاز مذاکرات الحاق ترکیه در ۳ اکتبر ۲۰۰۵ در دوره حکومت این حزب محقق شد. علی‌رغم گام‌های جدی که در این دوره برداشته شد، ترکیه پس از گذشت بیش از نیم قرن همچنان در انتظار پیوستن به اتحادیه اروپا است. با توجه به این بازه زمانی طولانی و البته بی سابقه، تلاش کردیم نشان دهیم که چرا همچنان ترکیه خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا است و چرا اتحادیه اروپا همچنان از پذیرش ترکیه امتناع می‌کند؟

مهمترین مانع غیرمادی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مسائل هویتی است که مصادیق داخلی و خارجی مختلفی دارد. ترکیه همچنان هویت چندپاره‌ای دارد و در این میان حس تعلق یا عدم تعلق به اتحادیه اروپا، نقش مهمی در هویت جمعی در این کشور ایفا می‌کند. از دیگر سو، در آن سوی این معادله یعنی کشورهای اروپایی نیز تصویر یکپارچه‌ای از ترکیه ندارند. انگاره‌ها و تصورات متفاوتی که هر یک از واحدهای سیاسی اتحادیه اروپا از ترکیه دارند، از یک سو و تصور بین‌الذنهانی آن‌ها از چالش‌ها و نتایج حاصل از عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی دیگر، مانع از این می‌شود که ترکیه را به عنوان بخشی از "من" متحد خود بپذیرند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که اکثر دولت‌های اروپایی از عضویت ترکیه در اتحادیه به‌ظاهر حمایت می‌کنند، در حالی که نگاه کلی افکار عمومی اروپا به ترکیه چندان مثبت نیست. این نگاه همزمان با گرایش بیشتر مردم به سمت مسیحیت و ایدئولوژی‌های مختلف بیشتر می‌شود. برای قرن‌ها ترک بودن مترادف با مسلمانی و دشمنی با مسیحیت و اروپا بوده است. تاریخ روابط اروپا-عثمانی پر از جنگ‌های خونینی است که به دلیل هویت‌های دینی متفاوت روی داده است. واقعیت این است که حتی کشورهای اروپایی نمی‌دانند چه تصمیمی درباره‌ی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا خواهند گرفت. این سرگردانی کشورها و گروه‌های مختلف، ناشی از هویت تثبیت‌نشده‌ی ترکیه، منافع سیال گروه‌ها و کشورهای مختلف و تغییرات مدام ساختاری منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو، و تلفیق منافع و انگاره‌های مادی و معنایی کشورهای اروپایی با یکدیگر است. بسیاری از احزاب اتحادیه اروپا مخالف عضویت کامل ترکیه در اتحادیه هستند، اما مخالفت خود را در پشت حمایت از کشوری مخالف چون یونان یا آلمان، پنهان می‌کنند.

ترکیه برای اتحادیه اروپا مهم است. از این رو، نه می‌تواند به قاطعیت همچون مجارستان جواب نه به الحاق ترکیه بدهد و نه می‌تواند با وضعیت کنونی، عضویت ترکیه را بپذیرد. ترکیه

به عنوان كشوري مسلمان كه آتاتورك كوشيد تا دموكراسي كثرت‌گرا را در آن ايجاد و نهادينه كند و سكولاريسم را ترويج دهد، از گذشته كانون توجه دنياي غرب بوده است. اين اهميت به‌ويژه در دوره‌ي حزب عدالت و توسعه كه تركيه و امريكا كوشيدند تا از چهره اسلام معتدل و ميانه‌روي تركيه، الگويي براي كشورهاي عربي و خاورميانه‌اي ايجاد كنند، بيشتر شد.

اما به نظر مي‌رسد اين تلاش‌ها به‌تنهائي براي جلب نظر اعضاي اتحاديه‌ي اروپا كافي نبوده است و تفاوت‌هاي هويتي و ايدئولوژيك همچنان بر روابط دو طرف سايه انداخته است و مانع از آن مي‌شود كه اعضاي اين اتحاديه به آساني بتوانند درباره‌ي عضويت آنكارا تصميم‌گيري كنند.



منابع

الف) منابع فارسی

صولت، رضا. (۱۳۹۳). ارزیابی وضعیت کنونی مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، خبرآنلاین.

قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۸). روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت.

ب) منابع خارجی

Aktar ,C.(۲۰۰۲) . **Arupa Dinamiğinden Utanmak: RüzgarıArkadan Alanlar**, Hangi Avrupa'ya Doğru.

Alessandri, Emiliano.(2010) . **Democratization and Europeanization in Turkey after the September 12 Referendum**, Insight Turkey 12.

Barkey ,Henri J. and Graham E. Fuller.(1998) . **Turkeys Kurdish Question**, Lanham and Boulder: Rowman and Littlefield.

Bilgin, Pinar.(2005) . **Turkey's changing security discourses: The challenge of globalization**, European Journal of Political Research, JAN.

Bora, T. (2002). **Hangi Avrupa Birliğı? Hangi Müktesebat?**, Birikim: Hangi Avrupa'ya Doğru.

Burak, Begüm.(2010) . **Turkey's European Union Candidacy From an Identity Perspective: The End of Clashing Identities and Security Cultures**, Turkish Journal of Politics, Vol. 1, No. 2, Winter.

Ergin, Murat.(2014) . *The racialization of Kurdish identity in Turkey*, **Ethnic and Racial Studies**, Volume 37, Issue 2.

Erisen, Elif. (March 2014). *Attitudinal Ambivalence towards Turkey's EU Membership*, **Journal of Common Market Studies**, Volume 52, Issue 2, pages 217–233.

Gerhards, Jurgen & Silke Hans. (July 2011). *Attitudes towards Turkish Membership in the EU among Citizens in 27 European Countries*, **Journal of Common Market Studies**, Vol. 42.

Geertz, Clifford.(2000) . **Available Light: Anthropological Reflections on Philosophical Topic**, Princeton University Press.

Günay, Cengiz.(2008) . *Conditionality, Impact and Prejudice in EU-Turkey Relations: A View from Austria*, **Policy Department External Policies**, February.

Gole, Nilufer.(1997) . *Secularism and Islamism in Turkey: The Making of Elites and Counter Elites*, **Middle East Journal** 51.

Hanioğlu, M. Ş.(2001) . **Preparation for Revolution: The Young Turks, 1902–1908**, Oxford University press.

Kaptan, E. (2002). **Lozan Konferansı'nda Azınlıklar Sorunu**, İstanbul: Harp Akademileri Basım Evi.

Karluk, Rodvan. (2013). *Avrupa Birliği*, Beta Yayınevi, **Ankara**.

Mansi Agarwal. (Sep 2009). *integration of Mycobacterium tuberculosis Drug Susceptibility Testing and Genotyping with Epidemiological Data Analysis To Gain Insight into the Epidemiology of Drug-Resistant Tuberculosis in Malatya, Turkey*: **j. Clin Microbiol**.

Mahmudov, Ceyhun. (2009). *South Caucasus Conflict*

Report, January.

Onuf, Nicholas. (1989). **World of Our Making**, University of South Carolina Press.

Oran, B. (2012). **Küreselleşme ve Azınlıklar**, Ankara: İmaj Yayınları.

Şimşir, Bilal. (2000). **Şehit Diplomatlarımız**.

Yurdusev, Nuri. (2005). **Avrupa Kimliğinin Oluşumu ve Türk Kimliği**, Türkiye ve Avrupa.

